

درگیری پایگاه آمل (۳۰/۱۰/۵۴)

در شب ۲۰ دیماه ۵۴ رفقا علی آبادی و ملاطه حسینی در پایگاه آمل بودند ساعت ۲۲/۲۰ رفیق حسینی میگوید که دشمنها بلندگو میگویند دستهایمان را روی سرمان بگذارید و بیرون بیایید رفیق علی آبادی غنابهای کلاشینکف را میبندد و مسلسل را آماده میکند که در این موقع تهراندازی بطرف پایگاه شرح میشود رفیق علی آبادی سنگر دشمن را زیر رگبار میگیرد رفیق حسینی کلبه سریها را همسوزاند رفیق بعد از خالی شدن یک خشاب خشاب دیگری را به داخل مسلسل میگذارد بحالت سینه خیز به داخل حیاط میرود دو نارنج امانی پایگاه همراهش بود است رفیق احساس میکند که داخل کوچه پشت در حیاط شلوغ است لذا دو نارنج را به داخل کوچه میاندازد (۲۲) و چون حیاط دوطرفه داشت رفیق حسینی (۲۴) بلند میکند که از در دیگر وضعیت دشمن را سنجیده و به رفیق علی آبادی اطلاع دهد که چه خبر است رفیق حسینی خان کوچه را میبندد و متوجه میشود که مردم از خانه هایشان بیرون آمده اند ^{نظر میکنم} که این افراد از افراد دشمن هستند و خانه را محاصره کرده اند به رفیق علی آبادی میگوید رفیق اینطرف شدیدا محاصره است که رفیق علی آبادی میگوید حالا که طوری محاصره شده ایم کشته میشویم پس از در دیگر بروم که ما هم از آنها بکشیم و به رفیق حسینی میگوید از در حیاط بروم به این شکل که رفیق حسینی نارنجگرا به کوچه پرتاب کند (۲۵) بمحض زدن در حالیکه خمیده هستند در را باز کنند و بیرون بروند - رفیق علی آبادی هم از قسمت دیگر در رگ بیندند و خارج شوند .

رفیق حسینی نارنجک را پرتاب میکند ولی رعایت نمیشود و سرها در راه باز میمانند در این موقع دشمن شلیک میکند تیر از در عبور کرده و به سینه رفیق میخورد رفیق علی آبادی که چنین میبیند جسد رفیق را گرفته و کنار میگذارد سلاح او را برمیدارد و یک رگبار کوتاه به میز او شلیک میکند سپس بحالت خمیده در راه باز میماند و به کوچه میرود سه نفر را در حدود بیست متری میبیند که بطرفشان رگ

می بیند که سه نفر می افتند ^{میتن} کتف به دهن میکند در حالیکه از همه طرف صدای
ایست می شود. ^{باز} اندازی خود را به باغات اطراف میرساند و از آنجا از طریق پهاپان پطر
- ف باهل حرکت میکند و مسلسل را از پیک پل خاک کرده و به باهل میرود. . رفیق
علی آبادی دو ماه ارجا طرها سازمان قطع میشود و بعد از دو ماه مجدداً ارجا ط
میکرد .

ضربه رفقای کرگان (۲۶) (۲۱/۱۰/۵۴)

در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۸ دیماه ۵۴ رفیق زهرا قلبکی به طرف خان ذخیره
ساری حرکت میکند و قرار بوده ساعت ۷ شب سلامتی خود را از طریق پایگاه ذخیره کرگا
سن که تلفن داشت خبر بدهد . اما سلامتی نیدهه قرار بود اگر رفیق قلبکی
دستگیر شد پایگاه ساری را بعنوان پایگاه اصلی خود میگوید و رفقا شب پایگاه
کرگان را تخلیه نکند . رفقا شب در پایگاه میمانند پایگاه کرگان تازه گرفته شده
بود (چچ) حدود یکماه و هنوز طرح دفاعی نداشت (۲۲) رفقا يك طرح میزنند
وین سه نفرشان تقسیم میکند قرار شد به محض حمله دشمن رفیق سرور فرهنگ
جلودار رفیق کاغذی و رفیق وسطی و رفیق دختر عقب دور رفیق دیگر حرکت کند .
ساعت (۲۸) دو بعد از ظهر رفقا متوجه میشوند که دو ماشین در نزدیکی در پایگاه
ایستاده پایگاه را به دیگر نشان میدهند (۲۹) رفقا توجه چندانی نمیکنند بعد از
چند دقیقه زنگ در پایگاه بعد از میاید رفیق دختر جلو در رفته و میپرسد که ؟
جواب میدهد مسایه حستم نردبان میخواهم رفیق دختر میرود دروا باز میکند
رفیق سرور با مسلسل پشت در میاستد . يك نفر جلو در میبندد که مسلسل دارد .
نوری به رفیق دختر میگوید برو داخل پایگاه رفیق دختر برگشت سریها را آتش
میزند و رفیق سرور بطرف دشمن ^{باز} اندازی میکند رفقا آماده میشوند رفیق سرور يك

رفیق کاغذی تازه به سازمان پیوسته بود و هنوز مسلح نشده بود .

تارنجک بداخل کوبه پرتاب میکند به محض زدن تارنجک رفلان پایگاه خارج میشوند
 که بعد از کمی رفلان سرور میمانند (۲۰) رفلان قانع پس از دست خود در راه او میمانند به سلسل
 و از گردنش درجاوردن یک درمزش خالی میکند و رفلان دست خود را میبندد . دشمن بط
 —رف آنها هر اندازه میگذول رفلان قانع به فرار میشوند . بعد از آن علامت خطر
 پایگاه در نقطه ای دور پایگاه جلوی یک تان را میگیرند و به او میگویند طراره باطل پیر
 راننده قبول نمیکند رفلان دست خود را میبندد و راننده را تهدید میکند و راننده
 میگذنی ^(۳۱) پیر و قانعین پیاده شده فرار می کنند رفلان قانع صافتی دنبالش میدهد
 و در میگذرد . رفلان دوباره از طریق کوبه ها دور زده بخودشان راه جاده میروند
 او آنجا به گنبد میروند . (فلان کرمی کردند مسکن اجعت جاده ساری را بسته باشند .)
 (تم توفی شاهن)

رفلان نهانی قرار بود شب جمعه ۱۶ دیماه همراه رفلان باعاشان و رفلان قلپکی در پایگاه
 ساری باشند . در روز پنجشنبه فلان قرار بود رفلان قلپکی ۳ ساعت ۶ به پایگاه برود و
 رفلان ۳ ساعت ۲ تلفن زده و به پایگاه برود . ساعت ۲ که تلفن میزنند جوابی نمیشوند
 در نتیجه به پایگاه ساری میروند . رفلان نهانی قرار بود بهمن باعاشان و قلپکی را اجرا
 میکند و رفلان تعیین رفلان نهانی روزی که به تصمیم میگیرد به ساری رفته و تعیین
 —تی انجام دهد (۳۲) . رفلان به ساری میروند و همین کار را میکند . در نزدیکی پایگاه
 او اسلحه و متقین میکند . در جلوی سینه به ساری قصد دستگیرش را داشتند
 که رفلان خود را از دست آنها با کرده و در حالیکه یک دستش شکسته بود و تارنجک در
 دست دیگرش قرار داشت به مردم نهب میزند که کفر میروند سپس خود را بهمان دشمن
 انداخته و اعدان ^{بی} تارنجک را میبندد . رفلان شهادت میگیرد و همراه او میزند و دیگر
 کشته میشوند . رفلان هم تمام (تم شاهن) شب در پایگاه میمانند و صبح بطرف تهران
 حرکت میکنند (۳۳) و با رفلان دیگر ارتباط میگیرند .

رفقای شهید در دست بازندگان

۱- رفیق فاطمه حسن پور

۲- رفیق سرور فرهنگ

۳- رفیق شمس نهانی

رفقای دستگیر شده

۱- رفیق بهمن روحی آهنگران (در تهران دستگیر شده است)

۲- رفیق زهرا نبی قلپکی (بعداً رژیم اعلام کرد اعدام کرده است)

۳- یک زنی علنی سها تیزان که به حبس ابد محکوم شده اند .